

ABSTRACT

Hossein Ziai

The Manuscript of *al-Shajara al-Ilāhiyya*
A Philosophical Encyclopedia by
Shams al-Dīn Muḥammad Shahrzūrī

The development of philosophy in Iran from the 13th to the 16th century has not been systematically studied. In this article, the author identifies a major philosophical encyclopedia, among the first such comprehensive compilations, entitled *al-Shajara al-Ilāhiyya fi 'Ulūm al-Ḥaqā'iq al-Rabbāniyya* by the leading illuminationist, *ishrāqī*, philosopher of the 13th century, Shams al-Dīn Muḥammad ibn Maḥmūd Shahrzūrī (d. after 687 A.H.). The Berlin manuscript of this work (catalogued by Ahlwardt) is introduced and examined in detail by the author, who adds its table of contents and discusses salient sections of the work. The manuscript itself is a voluminous one, consisting of 319 folios, with the dimensions 27 by 18 /20 by 11 cm.; 33 lines per page in a fine *shikasta-nasta'liq* script. Several passages of the work, that illustrate Shahrzūrī's philosophical approach, are edited and are published in this article for the first time.

Shahrzūrī is well-known for his major history of philosophy, *Nuzhat al-Arwāḥ wa Raḍat al-Afrāḥ [fi Tārīkh al-Hukamā' wa'l-Falāsifa]*. He is also the author of an important commentary on Suhrawardī's *Ḥikmat al-Ishrāq*, known as *Sharḥ Ḥikmat al-Ishrāq*, which, however, has not been published, but has been partially studied by Henry Corbin. Prior to the present article, however, no one has examined Shahrzūrī's two major independent philosophical compilations, *Al-Rumūz wa'l-Amthāl al-Ilāhiyya fi al-Anwār al-Mujarrada al-Malakūtiyya* and *al-Shajara al-Ilāhiyya*, the latter introduced and examined in this article. As is indicated by the author, judging by the immediate impact of Shahrzūrī's works (including the

one examined here) on his contemporary Quṭb al-Dīn al-Dīn al-Shīrāzī, he is to be considered a major figure in the continuation and development of the philosophy of illumination after Suhrawardī. Detailed references to *al-Shajara al-Ilāhiyya* are to be found in the philosophical texts of the 16th century revival of philosophy in Isfahan, further indicating its significance as one of the works studied in that revival. This article identifies germane passages, hitherto unnoticed, in two of the most significant philosophical works of that period: *Kitāb al-Qabasāt* by Mīr Dāmād (d. 1041 A.H.), and *al-Asfār al-Arba‘a* by Ṣadr al-Dīn al-Shīrāzī (d. 1050 A.H.), where specific reference is made to *al-Shajara al-Ilāhiyya*. These passages are quoted and analyzed in the article in detail.

The author discusses the contents of *al-Shajara al-Ilāhiyya* and shows that it is one of the first comprehensive philosophical encyclopedias. In the work under examination, Philosophical questions and problems are introduced along with a detailed analysis of how philosophers, dialectical theologians (especially Mu‘tazila Mutakallimūn), gnostics and sufis have approached their study, and includes lengthy quotes taken from a large number of source. When discussing a philosophical problem, Shahrazūrī makes every attempt to provide the quintessence of the arguments of the various schools of philosophy as well as the principle views of individual philosophers. Special emphasis is placed on philosophers such as Plato, Aristotle, Alfarabi, Avicenna, and Suhrawardī. Fakhr al-Dīn al-Rāzī’s “Kalām” arguments against mostly Avicennan philosophical positions, are also presented and discussed. In many cases the “Kalām” positions of Ḥasan al-Baṣrī, and Abu’-Hudhayl al-‘Allāf are examined as well. The philosophical position of Shahrazūrī himself is a modified illuminationist one. He is always most reverent in his discussion of Suhrawardī’s philosophical position on a particular subject, to whom he refers as the Divine Shaykh (*al-Shaykh al-Ilāhī*), whose position is chosen above the views of other thinkers in most, but not all, cases.

Shahrazūrī’s own illuminationist methodology of philosophy is summed up in this article as follows. Shahrazūrī believes that philosophical construction is founded on a primary intuition of time-

space, and that visions and personal revelations are valid epistemological processes. He considers knowledge by presence to be prior to predicative knowledge, and believes in the multiplicity of intellects, and holds to the ontological view known as “primacy of quiddity” (*aṣālat al-māhiyya*). He considers intensity, or its lack (*more and less*) to be an attribute of categories, in which motion does enter. He holds to the view of the immortality of the soul and its “ranks” after separation from the body. The Platonic Forms are considered objectified, and the *mundus imaginalis* of illuminationist cosmology, is considered to be a separate realm whose existence is attested by experience. Shahrzūrī divides metaphysics into two parts: *metaphysical generalis*, and *metaphysica specialis*, each of which are called, *fann*. In the latter part he includes discussion of such subjects as mystical states and stations, love, secrets of dreams, and the arts of magic. The work itself is divided into five major sections each called epistle, *risāla*, devoted to the subjects: 1- Methodology and divisions of philosophy; 2- Logic; 3- Practical philosophy; 4- Physics; 5- Metaphysics. Of interest is a curious last section, *al-Faṣl al-Sābi‘ ‘Ashar*, of Part Two of metaphysics, that includes subjects that are not dealt with in philosophical works prior to him in such detail. The subjects include: Jins, devils, ghouls, and Iblis.

معرفی و بررسی نسخه خطی «شجرة الہیة»

اثر فلسفی شمس الدین محمد شہرزوری

(۱)

سیر تطور اندیشه و مکتبهای فلسفی در ایران از قرن ہفتم تا یازدہم ہجری کمتر شناخته شدہ است. بیقین یکی از علل اساسی این امر آن است کہ اکثر متون فارسی و عربی مربوط بہ تاریخ فلسفہ در ایران متعلق بہ این دوران ہنوز چاپ نشدہ اند و بدین سبب دسترسی بہ آنها کار سادہ ای نیست. از جملہ متون فلسفی قرن ہفتم، کتاب الشجرة الالہیة فی علوم الحقائق الربانیة اثر پرازش، جامع، و مفصل شمس الدین محمد بن محمود شہرزوری (م. بعد از ۶۸۷ ہ.ق.) است. در نظر نگارندہ این سطور، کتاب مذکور یکی از شاہکارهای فلسفی قرن ہفتم است، و در فلسفہ تطبیقی کم نظیر^۱ تأثیر روش شہرزوری، مهمترین فیلسوف اِشراقی پس از شیخ الاِشراق، شہاب الدین یحیی بن امیرک سہروردی (۵۴۹-۵۸۷ ہ.ق.)، بر یکی دیگر از مشاہیر فلسفہ در قرن ہفتم، قطب الدین شیرازی (م. ۷۱۰ ہ.ق.) کاملاً مشہود است. روانشاد ضیاء الدین درّی، در مقدمہ ای کہ بر کتاب کنز الحکمة (پارسی شلسلہ نزہة الأرواح و روضۃ الأفراح [فی تاریخ الحکماء و الفلاسفہ]) نگاشته،^۲ اشارہ کردہ است کہ قطب الدین شیرازی در شرح حکمۃ الاِشراق خود کاملاً متأثر از شرح شہرزوری بر حکمۃ الاِشراق بودہ است.^۳ بر مبنای شواہد عدیدہ ای، کہ فعلاً مجال شمارش آن را نداریم، تأثیر مفاہیم و منابع ذکر شدہ در شجرۃ

الهیة، بر دیگر اثر قطب الدین شیرازی، درة التاج، نیز مشهود است.^۴ می‌توان اظهار داشت که کتب و رسائل شهرزوری، در تاریخ فلسفه،^۵ در فلسفه سیاسی و حکمت عملی،^۶ در منطق، علوم طبیعی و علوم الهی،^۷ در تبیین و تحکیم و استمرار بخشیدن به آراء و مکتبهای فلسفی — بخصوص فلسفه اشراقی — تا دوران ظهور میرفندرسکی و میرداماد (م. ۱۰۴۱ ه.ق.) سهم مهمی داشته‌اند.^۸ همچنین مسلم است که کتب وی، از جمله شجرة الیهة، جزو متون مورد استفاده حکمای عظیم الشأن دوران تجدید و شکوفایی فلسفه در اصفهان (قرن ۱۱ ه.ق.)، میرداماد و صدرالدین شیرازی بوده؛ زیرا ایشان، با ذکر کتاب نامبرده در تألیفات خود، مطالب و محتوای آن را تنقید و بررسی کرده‌اند.^۹ با توجه به ارزش فلسفی و تاریخی شجرة الیهة، بخصوص در راه بیان و تفهیم مبانی و روش فلسفی اشراقی، که بار اول توسط سهروردی در ساختمانی سازگار و هماهنگ عنوان شد،^{۱۰} از این فرصت استفاده کرده خواهیم کوشید تا این کتاب را اجمالاً معرفی کنیم. در ابتدا سخنی چند درباره شهرزوری خواهیم گفت، و سپس به ذکر فهرست مطالب شجرة الیهة خواهیم پرداخت.

تمام مستشرقین، با استثنای روانشاد هانری کربن، توجهی به اندیشه‌های فلسفی در ایران بعد از قرن ششم نکرده‌اند،^{۱۱} لذا در آثار ایشان به مطالبی درباره شهرزوری، بجز ذکری از تاریخ فلسفه وی، نزهة الارواح، بر نمی‌خوریم.^{۱۲} کربن هم که در کتب خویش بتفصیل از شرح حکمة الاشراق و شرح التلویحات شهرزوری یاد می‌کند،^{۱۳} وی را بعنوان «اولین تن از اشراقیون [که] تبار روحانی سهروردی را تشکیل می‌دهند» می‌شناساند، بجز در یک مورد، مطلبی درباره شجرة الیهة نگاشته است.^{۱۴} در کتابهای تاریخ فلسفه که در دوران معاصر به زبان فارسی و عربی نگاشته شده هم، یا اصلاً ذکری از شهرزوری نرفته، و یا صرفاً از نزهة الارواح وی یاد شده است.^{۱۵} تنها دانشمند و محقق گرامی، آقای دکتر غلامحسین ابراهیمی دینائی در کتاب شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی، که در آن با نگرشی ژرف مبانی فلسفه اشراق را تحقیق نموده‌اند، و با روشی تحلیلی جزئیات آن را شکافته‌اند، چند نکته درباره آراء فلسفی شهرزوری نیز بیان داشته‌اند.^{۱۶} شایان توجه است که در کتاب فوق‌العاده با ارزشی که اخیراً دوست دیرین نگارنده، دانشمند عالیقدر در علوم فلسفی، آقای منوچهر صدوقی، به نام تاریخ حکماء و عرفاء متأخرین صدرالمتألهین، نگاشته‌اند، به این نکته بر می‌خوریم که مرحوم دزی کتاب شجرة الیهة را حاوی مطالب فلسفی با ارزشی می‌دانسته و در جستجوی نسخه‌ای از آن می‌بوده است.^{۱۷}

اما بجزرات می توان گفت که در دوران معاصر، بخصوص نزد غیر اهل فن، و در دنیای غرب، شهرزوری صرفاً بعنوان مؤلف نزهة الارواح شناخته شده و مسائل فلسفی وی، از جمله کتاب شجره الهیه ناشناخته مانده اند. البته نزهة الارواح در فن تاریخ نگاری فلسفه از اهمیت و یژه ای برخوردار است، و این را استاد محمد تقی دانش پژوه در شرح مبسوطی که اخیراً درباره این فن تحریر کرده اند، تذکر داده اند.^{۱۸} آقای سید خورشید احمد، مصحح متن عربی نزهة الارواح، هم، این اثر را با دیگر تألیفات تاریخ فلسفه، از جمله: تاریخ الحكماء ابوداود سلیمان بن حسان بن جُلجل (م. بعد از ۳۱۰ ه.ق.)؛ صوان الحکمة ابوالقاسم صاعد بن احمد القرطبی الاندلسی (م. ۴۶۲ ه.ق.)؛ تمهة صوان الحکمة بیهقی (م. ۵۶۵ ه.ق.) (تمه بر صوان الحکمة ابوسلیمان محمد بن طاهر بن بهرام سجستانی (م. بعد از ۳۷۲ ه.ق.))؛ إخبار العلماء بأخبار الحكماء قفطی (م. ۶۴۶ ه.ق.)؛ عیون الاتباء فی طبقات الاطباء ابن ابی اصیبة (م. ۶۶۳ ه.ق.) دقیقاً مقایسه کرده، معتقدند که از نقطه نظر ترتیب ذکر فلاسفه، دقت نظر فلسفی، و گرایش خاص به متألهین و فلسفه اشراقی، از دیگر کتابهای این فن با ارزشتر است.^{۱۹}

اما از تاریخ تولد، زندگانی، اساتید و شاگردان شهرزوری اطلاع دقیقی در دست نداریم؛ تاریخ وفاتش هم بدرستی معلوم نیست. همین قدر می دانیم که در قریه شهرزور متولد شده،^{۲۰} و در سال ۶۸۷ ه.ق. در قید حیات بوده است.^{۲۱} لذا این روایت، که همراه سهروردی در حلب محبوس بوده و یا به دینش در زندان رفته، و شاگرد وی بوده صحیح نمی تواند باشد؛^{۲۲} و این بدرستی از خود متن نزهة الارواح هم مستفاد می شود.^{۲۳} امیدواریم، اما، در تحقیقات آینده مراجع دیگری درباره حیات شهرزوری بدست آوریم و شرحی جامع از زندگانی وی گرد آوریم.

(۲۰)

نسخه خطی «شجره الهیه»

کتاب شجره الهیه در نوع خود کم نظیر؛ و شامل یک دوره کامل از علوم فلسفی، بانضمام مباحث کلامی و عرفانی، تا زمان مؤلف آن، شهرزوری است. از نقطه نظر جامعیت (اما نه الزاماً تحلیلی - فلسفی) از شفا کاملتر است؛ زیرا مطالبی را که شیخ الرئیس در اشارات وارد مباحث فلسفی کرده، از جمله نمط نهم و دهم، بعلاوه مطالب خود شفا، باضافه بسیاری از مسائل المباحث المشرقیة فخرالدین رازی، و حکمة الاشراق، مشاعر و مطارحات، و تلویحات سهروردی، و حتی مطالبی از آراء اهل مدینه الفاضله فارابی، و از الجمیع بین رأیی الحکیمین وی؛ و نیز مسائلی از کتب عبیده

دیگری از متکلمین معتزله، و عرفا و صوفیه؛ کلاً در این کتاب جمع آوری و معانی آن بحث و تحقیق شده‌اند. از این رو، باید این کتاب را با تألیفات جامعی در فلسفه مانند اسفار اربعه صدرالدین شیرازی (که خود ناظر به این کتاب می‌بوده) مقایسه نمود. اما شاید بتوان آن را در نهایت با فرهنگنامه‌های جامعی، که اول بار در غرب توسط دینس دیدرو (۱۷۱۳-۱۷۸۴ م.) Denis Diderot جمع‌آوری، و با نام «دائرة المعارف» encyclopedia شناخته شدند، مشابه دانست. اما این کتاب، چنان که اشاره رفت، تا کنون غیر از نزد تنی چند اهل فن، ناشناخته مانده است. لذا، فهرست مطالب نسخه‌ای را که در دست داریم بر خواهیم شمرد، و امید است خواننده با وسع این فرهنگ فلسفی جامع آشنا شود. در فرصتی جداگانه به تحلیل محتوای مطالب کتاب خواهیم پرداخت، و برخی از فصول با ارزش‌تر آن را (از نقطه نظر تاریخ فلسفه)، به یاری ایزد، بچاپ خواهیم رساند. فعلاً به ذکر اجمالی روش فلسفی و نظر شهرزوری از حکمت بسنده کرده، و سپس، بعد از ذکر فهرست مطالب کتاب، اشاره‌ای هم به برخی از فصول شایان توجه آن خواهیم نمود.

روش فلسفی شهرزوری اشراقی است. ساختمان فلسفه را در اصل مبتنی بر مکاشفه، مشاهده، و حدس فلسفی می‌داند. در نظری علم حضوری مقدم بر علم حصولی است؛ قائل به کثرت عقول است؛ و در مبحث وجود، قائل به اصالت ماهیت. شدت و ضعف را در مقولات وارد می‌داند، و حرکت را داخل در آن. قائل است به بقای نفس و مراتب آن بعد از مفارقت از بدن. مثل افلاطونی را محقق می‌داند، و عالم مثال را عالمی جداگانه، که «اثبات» آن بر مبنای مجرد برهان میسر نیست، بلکه ادراک آن، همان گونه که جمیع حکمای متألهین بیان داشته‌اند، محتاج به ریاضت نفس، حدس صائب فلسفی، و ذوق و مکاشفه است. علم ما بعدالطبیعه را به دو فن: علم کلی (آنچه به نام امور عامه، جوهر، و اعراض مشهور است،^{۲۴} metaphysica generalis)؛ و علم الهی (آنچه به نام الهی به معنای اخص مشهور است،^{۲۵} metaphysica specialis) تقسیم کرده، مباحثی نظیر مقامات عارفین، عشق، بعثت انبیاء، سررؤیا، و نیرنجیات را شامل فن اخیر می‌داند.

و اما، کاملترین نسخه‌ای که تاکنون از شجره‌الهیة بدان دسترسی یافته‌ایم، نسخه برلین شماره ۵۰۲۳ است؛^{۲۶} با ابعاد: ۲۷×۱۸؛ متن: ۲۰×۱۱ سانتیمتر؛ تعداد سطور ۳۳ - حدود بیست کلمه در هر سطر - در ۳۱۹ برگ به خط شکسته نستعلیق ریزه نسخه‌ای است بی تاریخ محتملاً متعلق به قرن ۱۱ هـ.؛ و به پنج بخش اصلی، هر کدام به نام

«رساله» تقسیم شده است:

- ١ - الرسالة الاولى: فى المقدمات و تقاسيم العلوم.
- ٢ - الرسالة الثانية: فى ماهية الشجرة و تفاصيل العلوم الآلية المنطقية.
- ٣ - الرسالة الثالثة: فى الاخلاق و التدابير و السياسات.
- ٤ - الرسالة الرابعة: فى العلوم الطبيعية.
- ٥ - الرسالة الخامسة: فى العلوم الالهية و الاسرار الربانية.

فهرست مطالب

الرسالة اولی: فى المقدمات و تقاسيم العلوم
 الفصل الاول: فى صفة الحكمة و شرح احوالها
 الفصل الثانى: فى تواريخ [كذا] الحكماء
 الفصل الثالث: فى تقاسيم العلوم
 الرسالة الثانية: فى ماهية الشجرة و تفاصيل العلوم الآلية المنطقية
 المقدمة:

الفصل الاول: فنون المنطق و علوم اللغات
 الفصل الثانى: فى ماهية المنطق
 الفصل الثالث: فى موضوع المنطق
 القسم الاول: فى اكتساب التصورات
 الفصل الاول: فى دلالة الالفاظ
 الفصل الثانى: فى الكلّى و الجزئى
 الفصل الثالث: فى الماهية
 الفصل الرابع: فى الخارج عن الماهية
 القسم الثانى: فى اكتساب التصديقات
 الفصل الاول: فى القضايا و اقسامها و انواعها
 الفصل الثانى: فى الخصوص و الحصر و إلهمال
 الفصل الثالث: فى العدول
 الفصل الرابع: فى جهات القضايا
 الفصل الخامس: فى التناقض
 الفصل السادس: فى عكس النقيض
 الفصل السابع: فى انواع العكس [كذا]
 الفصل الثامن: فى القياس و انواعه

الفصل التاسع: فى المختلطات التى بين الموجهات فى الاشكال الاربعية
الفصل العاشر: الاقترانان الشرطية
الفصل الحادى عشر: فى لواحق القياس
الفصل الثانى عشر: فى البرهان واحواله
الفصل الثالث عشر: فى الجدل
الفصل الرابع عشر: فى قياس الخطابة
الفصل الخامس عشر: فى الاقيسة الشعرية
الفصل السادس عشر: فى القياسات المغالطة
الرسالة الثالثة: فى الاخلاق والتدابير والسياسات
الرسالة الرابعة: فى العلوم الطبيعية
المقدمة

البحث الاول: فى موضوع العلم الطبيعى ومبادئه
البحث الثانى: فى تعريف الالفاظ التى اصطلح عليها الحكماء
القسم الاول: فى الامور العامة لجميع الاجسام
الفصل الاول: فى بيان الجسم وتعريفه
الفصل الثانى: فى نفي الجزء الذى لا يتجزى
الفصل الثالث: فى بحث الهيولى والصورة
الفصل الرابع: ايضاً فى الهيولى والصورة
الفصل الخامس: فى تنهى الابعاد
الفصل السادس: فى الجهات واحوالها
الفصل السابع: فى احكام الاجسام البسيطة
الفصل الثامن: فى المكان
الفصل التاسع: فى الحركة واحوالها
الفصل العاشر: فى الزمان واحواله
القسم الثانى: فى الاجرام العلوية والسفلية
الفصل الاول: فى اقسام البسيطة
الفصل الثانى: فيما اشترك فيه البسيطة الاربعية
البحث الاول: فى طبقات البسيطة
البحث الثانى: فى قابلية العناصر الكون والفساد
البحث الثالث: فى الصور النوعية
القسم الثالث: فى الكيف والمزاج
الفصل الاول: فى الاستحالة والكيف

معرفى وبررسى نسخة خطى «شجرة البية»...

الفصل الثانى: المزاج وتوابعه

القسم الرابع: فى الآثار العلوية والتفلية

الفصل الاول: المقدمة

الفصل الثانى: فى المطر. والثلج والضبَاب والصقَع

الفصل الثالث: فى الآثار الظاهرة فى الجوّ، كالهالة وغيرها

الفصل الرابع: فى الرعد والبرق والصواعق والشَّهب وغيرها

الفصل الخامس: فى الامور الحادثة على وجه الارض

القسم الخامس: فى الكَوْن المعادن

الفصل الاول: فى المعدنيات

الفصل الثانى: فى الكيمياء واحكام النجوم

القسم السادس: فى النفس النباتية

الفصل الاول: فى القوى النباتية

الفصل الثانى: فى احوال مختلفة متعلقة بالنبات

القسم السابع: فى النفس الحيوانية

الفصل الاول: فى القوى الظاهرة

الفصل الثانى: فى الحواس الباطنة

القسم الثامن: فى النفس الناطقة

الفصل الاول: فى ماهية النفس

الفصل الثانى: فى تفصيل قوى النفس الناطقة

الفصل الثالث: فى ادراك المجردات وبراهين لتجرد النفس

الفصل الرابع: فى حدوث النفس ووحدها لكل البدن

الفصل الخامس: فى اخلاق الحيوانات وغرائب احوالها

الرسالة الخامسة من الشجرة الالهية: فى العلوم الالهية والاسرار الربانية

المقدمة الاولى: فى النظر فى الوجود

المقدمة الثانية: فى موضوع العلم الالهى

المقدمة الثالثة: فى منفعة العلم الالهى

المقدمة الرابعة: فى مرتبة تعلّم العلم الالهى

الفصل الاول: فى العلم الكلى

الفصل الاول: فى الوجود والشيئية والوجوب والامكان

الفصل الثانى: فى المقولات

الفصل الثالث: فى تقاسيم الوجود

البحث الاول: فى اقسام المتقدم والمتأخر والمع واحكامها

البحث الثاني: فى انقسام الوجود الى الواحد والكثير

البحث الثالث: فى اقسام الكثير

البحث الرابع: فى انقسام الموجود الى العلة والمعلول

البحث الخامس: فى انقسام الموجود الى ما بالفعل و الى ما بالقوه

البحث السادس: فى انقسام الموجود الى الحادث والقديم

البحث السابع: فى انقسام الموجود الى الواجب والممكن

البحث الثامن: فى انقسام الموجود الى الكلى والجزئى وتوابعه

البحث التاسع: فى انقسام الموجود الى المتاهى وغير المتاهى

الفصل الرابع: فى تحقيق الامور الاعتبارية العقلية والنهنية

فمنها الوجود وفيه ثلاثة مذاهب

ومنها الامكان

ومنها الوجوب

ومنها الجوهرية

الفن الثاني: فى العلم الالهى

الفصل الاول: فى اثبات واجب الوجود

الفصل الثاني: فى أن واجب الوجود واحد لا شريك له

الفصل الثالث: فى الاسماء والصفات الهى للواجب تعالى

الفصل الرابع: فى فعل الواجب لذاته وابداعه

الفصل الخامس: فى ترتب المعلول على العلة

الفصل السادس: فى أن الواحد لا يصدر عنه الا الواحد

الفصل السابع: فى دوام جود المبدأ الاول و عدم تعطله

الفصل الثامن: فى المبادئ والغايات

الفصل التاسع: فى ترتيب الموجودات

الفصل العاشر: فى تحقيق المُثُل الاقلاطونية

الفصل الحادى عشر: فى تحقيق العالم المثالى

الفصل الثانى عشر: فى ادراك الواجب لذاته و المفارقات

الفصل الثالث عشر: فى بقاء النفوس بعد المفارقة عن البدن

الفصل الرابع عشر: فى بيان حال النفوس بعد المفارقة

الفصل الخامس عشر: فى الخير و الشر و القضا و القدر و نظام الموجودات

الفصل السادس عشر: فى مقامات العارفين و ذكر الاحوال العارضة لهم

الفصل السابع عشر: فى الجن و الشياطين و المردة و المفاريت و الغول و النسائيس و

فيه بيان اصل ابليس و احواله

چنان که ملاحظه می کنید، شجره الهیه کتاب جامعی است در علم فلسفه، کتابی که یقیناً حکمای ایران پس از شهرزوری از آن استفاده برده و از جمله منابع ایشان در تحقیق در باب ماهیت اشیاء می بوده است. اینک به برخی از اهم مطالب بخشهای گوناگون این کتاب نیز اشاره مختصری خواهیم نمود:

رسالة اول، پس از نعت، ذکر نام کتاب، و وصف حکمت، چنین آغاز می گردد: «فانّ القيام العالم العلوی و السفلی و ابتهاجات جميع الموجودات، ليس إلاّ بالحكمة التي هي عبارة عن معرفة الموجودات و معانيها، اعني بعلم اليقين أو بعين اليقين... فهي أم الفضائل و افضل الوسائل.» (برگ، ۱ظ)

سپس، شهرزوری، حین بررسی مبانی و روش فلسفه، اقوال فلاسفه را، از جمله: افلاطون، دیمقراطس (Democrates)، سقراط، ارسطو، فیثاغورس [کذا]؛ و بیانات انبیاء، نبی اکرم (ص)، و حضرت مسیح (ع)؛ و نیز نظریات اخوان الصفا (از ایشان به نام: اخوان الصدق و ابناء الحق، خلان الوفا و اهل الصفا، یاد می کند) را درباره حکمت نقل و بررسی می کند، بسبب نگرش خاصی که سهروردی به تاریخ فلسفه و فلسفه تاریخ حکمت دارد، اقوامی، مانند کلدانیان، براهمه هند، مصریان، ایرانیان، یونانیان، را نیز که صاحب حکمت بوده اند بر می شمارد. احتمالاً شهرزوری اولین فردی است که از سهروردی به نام «الشیخ الالهی» یاد می کند، و ارادت خاص او به وی و به روش اشراق در همان مقدمه کتاب نمایان است. در این رساله به مباحثی پیرامون تعریف و تقسیمات علوم، نظیر آنچه فارابی در احصاء العلوم بیان داشته، نیز بر می خوریم:

«اعلم أنّ الحكمة صناعة نظرية تحصل بنظر العقل، و اكتسابه يستفاد بها كيفية ما عليه الوجود في نفسه... و اعلم أنّ العلوم إما ان يطلب لكونها آلة لغيرها من العلوم، و لا تطلب لذاتها اصلاً، أو تكون مطلوبة لذاتها... فالغاية من القسم الاوّل النظرى هو حصول الاعتقاد اليقيني بحال الموجودات التي لايتعلّق وجودها و عندها بافعالنا، و انما حصول رأى فقط، يقيني؛ سواء كان اليقين بالبرهان أو العيان. و الغاية من القسم الثانى العملى، هو حصول اعتقاد فى امرٍ يحصل بالاكتساب، و هو الخير، لاحصول رأى و اعتقاد فقط، بل حصول امرٍ لأجل عمل؛ فالحاصل: أنّ غاية النظرى هو الحق الصّرف، و غاية العملى هو الخير المحض. و اما اقسام الحكمة النظرية: فثلاثة عند القدماء من الحكماء؛ و هى الطبيعى، و الرياضى، و الالهى؛ و اربعة عند ارسطو بزيادة العلم الكلى الذى فيه تقاسيم الوجود ميّزه عن الالهى...» (برگ، ۳ظ- ۴ و).

سپس، شهرزوری بتفصیل جزئیات و انواع حکمت نظری و عملی را بیان می‌کند؛ از علم اخلاق و فروع آن، و از علم سیاست و علم نوامیس (انواع حکمت مدنیّه)، نیز، با نقل قول از سیاسات ارسطو، و از کتاب النوامیس افلاطون، این قسمت از رساله را پایان می‌رساند. در اصطلاح جدید، این بخش از کتاب شجره‌الهیّه را می‌توانیم تحت عنوان: مقدمه‌ای بر روش شناسی فلسفه توصیف کنیم.

در رساله دوم، شهرزوری پس از ذکر مقدماتی درباره چستی و موضوع منطق، به پیروی از سهروردی منطق را به دو بخش اصلی اقوال شارحه و حُجج تقسیم می‌کند. از علوم آلیه منطقیه سخن می‌گوید و اصول و فروع آن را بیان می‌کند:

«اما الاصل... فیهی طبقتان: عُلیا و سفلی؛ فالعلیا فُنون المنطق، و السفلی علوم اللغات و انواع الآداب... و العلوم الآلیه، و إن كان بعضها غیر متغیر، كالمنطق، و بعضها متغیراً كالآداب، لكن کلها اشترکت فی کونها غیر مقصوده بالذات، بل مطلوبه لغيرها.» (برگ، ۵ ظ).

به جزئیات مطالب منطقی در این رساله اشاره نمی‌کنیم، گرچه در نوع خود شایان توجه است، اما نکته مهم این جاست که «مقولات» از نه کتاب «ارغنون» خارج شده و بررسی آن صرفاً موقوف به علم کلی شده است. لذا ساختمان این بخش بدین گونه است که در قسمت اول مطالب مدخل، یعنی کتاب «ایساغوجی» - لفظ، معنا، و دلالت لفظ، الخ - مطرح می‌شوند؛ و در قسمت دوم، در فصول جداگانه، و با ترتیبی غیر از ترتیب ارسطویی «ارغنون»، مطالب دیگر کتب «ارغنون»: کتاب العبارة، کتاب القیاس، کتاب البرهان، کتاب الجدل، کتاب الخطابه، کتاب الشعر و کتاب المغالطة، بحث می‌شوند. نیز متوجه می‌شویم که برخلاف سهروردی، که اصلاً به کتاب الشعر «بوتطیقا، یعنی Poetics ارسطو» اعتنا نمی‌کند، شهرزوری مفصلاً در مفاد آن وارد می‌شود؛ و حتی در باب رابطه زبان از جمله زبان عربی، فارسی، و ترکی، و شعر نیز مطالب شایان توجهی بیان می‌کند (برگ، ۷۱ ظ).

رساله سوم به فلسفه عملی و توصیف بخشهای آن اختصاص داده شده است. در این قسمت از کتاب، شهرزوری مطالبی را که فارابی در قسمت دوم کتاب الحروف و در کتاب آراء اهل مدینه الفاضله؛ و افلاطون در کتاب النوامیس، و ابن مسکویه در کتاب الطهاره، و دیگران در حکمت عملی نگاشته‌اند، نقل کرده در بساره آن بحث می‌کند. شایان توجه است که وی در ابتدا استناد به سخن ابونصر فارابی می‌کند:

«قال ابونصر الفارابی ینبغی لمن اراد الشروع فی الحکمة ان یکون شاباً صحیح

المزاج، متأدباً بأداب الاخیان قد یعلم القرآن و اللغة و علوم الشرع اولاً؛ و یکون عقیفاً، صدوقاً معرضاً عن الفسوق و الفجور و الخناثة و المکر و الحیلة.» (برگ،

۷۷ و)

فلسفه عملی را «مقدمه» ای بر فلسفه نظری می داند، و بیان می کند که ادراک معقولات مبتنی است بر «صفای نفس» که خود بر اساس تهذیب اخلاق و تکمیل سیاسات استوار می گردد. در نهایت می توان این قسمت از کتاب را با کتب جداگانه ای چون اخلاق ناصری اثر خواجه نصیر طوسی و کیمیای سعادت تألیف ابوحامد غزالی مقایسه نمود.

رساله چهارم درباره علم طبیعی است و بیش از هر بخش دیگری از کتاب به تألیفات شیخ الرئیس شباهت دارد، بلکه تلخیصی است جامع از «طبیعیات شفا». شدت با آراء متکلمین در علم طبیعی مخالف است؛ و در فصل جداگانه ای آراء ایشان را در باب جزء لایتجزی مورد بحث قرار داده آن را باطل می داند؛ و در این مقام چهاربرهان ارائه می کند (برگ ۱۰۱ و الی ۱۰۳ ظ).

رساله پنجم «شجره الهیه» مهمترین قسمت کتاب است؛ نوشته مفصلی است در علم مابعد الطبیعه و شرح مبسوطی است از روشهای مختلف در این علم؛ اما، نهایتاً، قصد فلسفی روش اشراقی، و بیان آن (استفاده از اصطلاحات خاص اشراقی در هستی شناسی برگرفته از علم الانوار سهروردی)، در رابطه با علم کلی و علم الهی، اصل اول و مبنای نگرش شهرزوری به وجود و شناخت می باشد. پس از مقدمات و نعوت و اشاره به تجلیات اشراقات ذات باری بر تمام هستی، شهرزوری این قسمت مهم از کتاب خود را چنین آغاز می کند:

«الرساله الخامسة... و هو علم ما بعد الطبیعه من کتاب الشجرة الالهیه، و لیس وراه، فی مرتبه شرف، علم؛ لأن شرف العلم بشرف معلومه، و المعلوم فی هذا العلم هو ذات الذوات، و حقیقه الحقایق، و هو الباری، جلّ جلاله، و صفاته و المقربون من الملائکه و رؤسا [ء] حضرته؛ و هو أغمض العلوم.» (برگ، ۱۹۳ ظ).

در همین بخش نخستین رساله پنجم به چند نکته مهم، در رابطه با مبانی و اصول روش اشراقی اتخاذ شده در این علم، بر می خوریم.

اولاً: شهرزوری به روش مشائی در علم مابعد الطبیعه اشاره کرده، بیان می کند که روش ایشان در اصول، و امور مهم، به خطا رفته است. چنین گفته ای را در آغاز هیچ یک از بخشهای دیگر کتاب ملاحظه نمی کنیم؛ و همین امر مبین این مطلب است که،

نسبت به علم ما بعدالطبیعه، روش اشراقی و روش مشائی از یکدیگر متمایز می‌گردند؛ ولوجوه این دوروش در رابطه با دیگر بخشهای فلسفه: منطق، حکمت عملی، و طبیعی؛ متشابه بیش از متمایز بوده، بل هماهنگ باشند. وی در این زمینه چنین می‌گوید:

«و اما المذهب المشهور، الذی للمشائین [فی ما بعد الطبيعة] فقد وقع لهم سهوٌ عظیمٌ فی كثير من المطالب المهمة، لا تیب علی الاعتبار و الامتحانات الذوقية الكشفية.» (برگ، ۱۹۳ ظ)

لذا، روش ذوق و کشف فلسفه اشراقی را باز از فلسفه مشائی متمایز می‌کند. ثانیاً: شهرزوری اختلافات در آراء متکلمین، و فلاسفه، نسبت به موضوع این علم را بر می‌شمارد و بیان می‌دارد که موضوع آن صرفاً هستی‌شناسی است:

«اختلف الناس فی موضوع هذا العلم؛ فزعم بعضهم أن موضوعه هو الله تعالی، و يكون المراد معرفة صفاته و افعاله، و هو باطل لوجهين: أحدهما: ان وجوده، سبحانه، مطلوب بالبرهان و اثباته انما يكون فی هذا العلم، فهو من مطالبه فيمتنع أن يكون موضوعاً لهذا العلم؛ و ثانيهما: ان موضوع العلم ما يبحث فيه عن الاعراض اللاحقة لما هو هو؛ و هذا العلم يبحث عن تقاسيم الوجود، كالكلية، و الجزئی و الوحدة، و الكثرة، و القوة، و الفعل، و العلة، و المعلول، و امثالها، و هذه الاشياء لا يعرض لذاته تعالی من حيث هو هو، بل انما تعرض له من حيث هو موجود. و زعم قوم اخرون، ان موضوع العلم الالهي هو العلل الاربعه، و هو باطل الوجهين... و الحق ان موضوع هذا العلم هو الموجود من حيث انه موجود.» (برگ، ۱۹۴ و...)

ثالثاً: شهرزوری در خاتمه مقلعه اول این قسمت از کتاب، موضع اشراقیون را در هستی‌شناسی، حتی قبل از این که مسأله اعتباری بودن وجود را تحقیق کند، بیان می‌دارد. این موضع بنام اصالت ماهیت مشهور است. سخنان وی در این زمینه چنین‌اند:

«سَتَظْهَرُ لَكَ عَنْ قَرِيبَةٍ أَنَّ الْوُجُودَ وَ الْمَوْجُودَ، مِنْ حَيْثُ هُوَ مَوْجُودٌ، أَمْرَانِ عِبْتَارِيَانِ، لَا وَجُودَ لِهَمَا فِي الْاَعْيَانِ، وَ مَا لَا وَجُودَ لَهُ فِي الْاَعْيَانِ لَا يَصِحُّ أَنْ يَكُونَ مَعْرُوضاً لِلْمَوْجُودِ الْمَحْقَقَةِ الْوُجُودِيَّةِ، فَلَا يَصِحُّ أَنْ يَكُونَ مَوْجُوعاً لَعَلِمٍ مَا بَعْدَ الطَّبِيعَةِ، فَالْوُجُودُ لَا يَصِحُّ أَنْ يَكُونَ مَوْجُوعاً لَهُ.» (برگ، ۱۹۵ و.)

بحث پیرامون دو موضع اصلی در هستی‌شناسی: اصالت ماهیت، و اصالت وجود، از اهم مطالبی است که کلیه فلاسفه، بخصوص صدرالدین شیرازی، درباره آن تحقیق کرده‌اند؛ ملاحظه می‌کنید که به این مسأله، در بدو امر پژوهش در علم ما بعدالطبیعه،

شهرزوری نیز اشاره کرده است. می توان گفت که این بخش از کتاب شجره الهیه دائرة المعارف کاملی است از علم مذکور شامل: فن اول، در امور عامه، جوهر، و عرض؛ و فن دوم، در الهی به معنای اخص. در کلیه موارد بحث پیرامون مسائل این علم. شهرزوری، علی رغم گرایش که به فلسفه اشراقی دارد، تمامی نظریات مشائسی، اشراقی، در برخی موارد رواقی، و نیز مباحث کلامی (از جمله مسائلی چون اسماء و صفات باری تعالی، خلقت آدم، و بعثت انبیاء) را ذکر می کند؛ و با روشی تطبیقی جزئیات آن را مورد تحلیل قرار می دهد؛ از کمتر مطلبی بدون تأمل و تحقیق کافی رد می شود؛ و لذا این کتاب جامعیت کم نظیری دارد و جا دارد که درباره آن اهل فلسفه بیشتر تحقیق کنند.

برخی از دیگر قسمت های شایان توجه این رساله عبارتند از:

الف - فصل چهارم از فن اول در هستی شناسی. در این فصل مؤلف بتفصیل مذاهب سه گانه در وجود: مشاء، کلام، و اشراق را مورد بحث قرار می دهد. نگارنده تا قبل از اسفار هیچ رساله ای را که در آن مسأله «زیادت وجود بر ماهیت در اعیان» و دیگر مسائل مربوط به دو موضع اصلی هستی شناسی، بدقت و تفصیل رساله حاضر بحث شده باشد، سراغ ندارد.

ب - فصل دهم از فن دوم در تحقیق مُثُل افلاطونی، در نوع خود کم نظیر است، و احتمالاً مأخذ اصلی رساله ای است با همین نام از قطب الدین شیرازی. در این فصل شهرزوری، با استفاده از قاعده امکان اشرف (برگ، ۲۶۷ و)، استدلال «بعض الحکماء» مشاء را در ابطال مُثُل نوری رد کرده، اثبات می کند که مُثُل افلاطونی معادل انوار مجرده و انوار قاهره، ارباب اصنام نوعیه، می باشند.

ج - فصل یازدهم در فن دوم، با عنوان «فی تحقیق العالم المثالی الشبخی»، در حقیقت دنباله ای است از مباحث فصل دهم. عالم مثال، و عالم خیال، که از آن بعنوان «العالم الاوسط» هم یاد شده، از مسائل خاص فلسفه اشراق است. عالمی است که وجود آن را، به زعم اشراقیون، انبیاء و حکماء اقرار کرده اند (برگ، ۲۶۵ ظ). «مکانی» است که «در» آن تجربیات و مشاهدات و مکاشفات دست می دهد با نتایجی چون «اظهار عجایب»؛ «اعمال خارق العاده» (برگ، ۲۶۷ و)؛ «کرامات و معجزات» (برگ ۲۶۷ ظ)؛ و حتی «سحر و طلسمات». باید بیان داشت که با فتح باب عالم خیال، فلسفه اشراقی از فلسفه مشائسی اساساً متمایز می گردد.

د - فصل شانزدهم، با عنوان «فی مقامات العارفين و ذکر الاحوال العارضة لهم»،

مشابه نمط ۹ و ۱۰ اشارات است؛ اما شهرزوری بتفصیل در این زمینه کلیه آراء فلاسفه و عرفا را مورد بحث قرار می‌دهد؛ و در این فصل مطالبی را اضافه می‌نماید که در بخش معادل آن در اشارات نیامده‌اند؛ از جمله: شرایط و عظم؛ مراتب وصول نزد صوفیه و تحقیق درباره اتحاد و اتصال؛ تأثیر اوهام؛ ادراک امور غیبیه و سر رؤیا؛ نیرنجیات و طلسمات.

هـ- در خاتمه کتاب، شهرزوری با اضافه کردن فصلی جداگانه (فصل ۱۷) با عنوان «فی الجن والشیاطین و العقاربت»، فصلی که معمولاً در کتب فلسفی معادل آن رامشاهده نمی‌کنیم، از فلسفه پافراتر می‌گذارد؛ هر چند بحث موجود مثالی و بدن مثالی و غیره، خود در رابطه با عالم مثال و عالم خیال تبیین می‌شوند.

به همین مختصر بررسی کتاب شجره الهیه اکتفا می‌کنیم. شناخت میراث فلسفی ایران زمین، به عقیده نگارنده، حائز اهمیت و یژه‌ای است، چون از مهمترین نتایج تجربه قوم ایرانی در طی قرون و اعصار، در کنکاش دهری مابین هستی و نیستی، همانا فلسفه است و بیان نهایی آن، که حکمت شاعرانه ایرانی است. و هنگامی، اندیشه، در ایران پویا می‌بوده، و فرایند فلسفه، خلاق و خردمندانه. احیای این فلسفه، و این میراث با ارزش، همراه با شناخت تمامی فلاسفه و آثارشان، انجام می‌تواند پذیرفت.

شهرزوری هم یکی از این فلاسفه نامدار است؛ و هم کتاب شجره الهیه یکی از متون کهن میراث فلسفی ما.

یادداشتها:

۱- «فلسفه تطبیقی» اصطلاح جدیدی است؛ و در متون عربی و فارسی بکار نرفته است. در متون فلسفی غربی هم، معادل آن *comparative philosophy* کمتر استفاده شده است. حتی، برای مثال، به این نکته اشاره می‌کنیم که، در معتبرترین دایره المعارف فلسفه به زبان انگلیسی. *The Encyclopedia of Philosophy*. Paul Edwards, Editor in Chief (New York: Macmillan, 1967) نه تنها مقاله جداگانه‌ای تحت عنوان مذکور وجود ندارد، بلکه این اصطلاح، بعنوان موضوع، در مقالاتی تحت عنوانهای دیگر نیز بکار نرفته است. لذا، اجمالاً شرحی از این روش فلسفی را بیان خواهیم داشت. «فلسفه تطبیقی» را می‌توان به دو بخش کلی تقسیم نمود: ۱- روشی در فلسفه که دویا چند ساختمان فلسفی مجزا از نقطه نظر زبان، مبانی و کاربرد ساختار نسبت به غایت و مقصد فلسفی، با یکدیگر مقایسه می‌شوند. مثلاً، هنگامی که فلسفه بودائی و فلسفه چینی دائونئیست را کلاً در مقام مقایسه با یکدیگر بسنجیم؛ ۲- هنگامی که یک، یا چند مسأله فلسفی را، شامل در خود فلسفه در نظر گرفته آراء مختلف فلاسفه و مکتبها را نسبت به مسأله مورد بحث مقایسه کنیم. مثلاً، مطلب مقولات. می‌گوییم مقولات از نقطه نظر ارسطو (در متون نگاشته خود وی) تعدادشان ۹ می‌باشد، و نظریات وی را تحقیق می‌کنیم، سپس بیان می‌کنیم که در متون رواقی مقولات به ۴ قسم تقسیم می‌شوند و دلائل رواقیون را بیان می‌کنیم. در نهایت، ولو الزامی نیست، می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که، مثلاً، نظریه ارسطو متقن‌تر می‌باشد. در این

روش دوم، که منظور ماست، هرآینه تمامی نظریات را بیان کنیم بحث ما کاملتر خواهد بود. برای مثال ارسطو از این روش کمتر استفاده می کند، چون منظوری بررسی مسأله ای است از دیدگاه ساختمان فلسفه خود وی. ولی روش شهرزوری، و صدرالدین شیرازی در اسفار و میرداماد در قیسات، روشی است تطبیقی. و مثلاً، در همین زمینه، شهرزوری در هنگام بررسی مسأله علم باری، ابتدا کلیه نظریات علمای معتزله، عرفا، ارسطو، افلاطون، مشائسن (بخصوص فرافورسوس)، و اشراقیون را نقل کرده سپس نظریات خود را درباره هر کدام بیان می کند؛ و منتهی، در آخر امر، گرایش خود را به یک یا چند مکتب بازگو می کند. این روش در بسیاری از متون فلسفی قرن هفتم ه.ق. به بعد بکار گرفته شده است. اسفار صدرالدین شیرازی شاهکاری است از کاربرد این روش. به یک نمونه اعلا، در بررسی این روش، نوشته هانری کرین اشاره می کنیم:

Henry Corbin, *Philosophie iranienne et philosophie comparee* (Tehran, 1977).

دانشمند گرامی، آقای داریوش شایگان، اخیراً در مقاله ای به روش «عرفان تطبیقی» اشاره کرده اند، که در رابطه با آنچه ما پیرامون «فلسفه تطبیقی» گفته ایم شایان توجه است. ر.ک. داریوش شایگان، «محمد داراشکو، بنیانگذار عرفان تطبیقی»، ایران نامه، سال هشتم، شماره ۲ (بهار ۱۳۶۹) صص ۱۹۶-۲۲۴. هم در این مقاله ایشان از کتاب «فلسفه تطبیقی» پل ماسون اورسل نقل کرده اند (ص ۲۰۷) که مؤید آنچه ما در این مقام بیان داشته ایم می باشد. کتابشناسی این روش فلسفی در کتاب ذیل آمده:

Internationale Bibliographie zu Geschichte und Theorie der Komparatistik, herausgegeben von Hugo Dyserink; gemeinsam mit Manfred S. Fischer (Stuttgart: A. Hiersemann, 1985).

۲ - ضیاءالدین دُری اصفهانی (۱۲۹۳ - ۱۳۷۵ ه.ق.) از مفاخر حکمای دوره معاصر است. ترجمه ایشان از نزهة الارواح به نام گنزالحکمة (تهران: دانش، ۱۳۱۶) نخستین کتابی است، در دوران معاصر، حاوی شرحی از افکار شهرزوری. ر.ک. گنزالحکمة صص ۱۱ و ۱۲. ایشان معتقدند که شهرزوری در فلسفه اشراقی پس از سهروردی مرتبتی بس رفیع دارد.

۳ - ر.ک. گنزالحکمة، ص ۱۲. ایشان معتقدند شرح حکمة الاشراق قطب الدین شیرازی مأخوذ است از شرح شهرزوری. نگارنده این سطور دست اندرکار تصحیح متن شرح شهرزوری است، لذا آن را با چاپ سنگی شرح قطب الدین شیرازی (تهران، ۱۳۱۶) مقایسه نموده است و نظر دُری را تأیید می کند. در شرح شیرازی، اما، به هیچ موردی که از شهرزوری به نام ذکر شده باشد، بر نمی خوریم.

۴ - ر.ک. قطب الدین شیرازی، درة التاج لغزۀ الدبیاج، بکوشش و تصحیح سید محمد مشکوة (تهران: چاپخانه مجلس، ۱۳۱۷-۱۳۲۰). آقای مشکوة در مقدمه خود درباره این کتاب چنین نظر داده اند (صص: ت - ث): «در کتاب حاضر فلسفه از جمودات مشائی بیرون آمده - با ذوق اشراق طراوت یافته است... کتابی است - که اقسام مهم حکمت را از نظری و عملی بر طبق تقسیم ارسطو دربر گرفته، و با اهم مزایای ایرانی آن علوم آراسته است؛ یا: دائرة المعارفی است - که تخت در فضیلت دانش - و دانشجویی - و دانش آموزی، سخن رانده؛ سپس دوازده رشته علم که یک نفر حکیم را در قرن هفتم بکار بوده به قسمی گردآورده که در بسیاری از این علوم رساله مفرد هم بدین خوبی در دست نیست.»

با توجه به این نکته که قطب الدین شیرازی در شرح حکمة الاشراق خود از شرح شهرزوری استفاده کرده (ر.ک. یادداشت ۳، در بالا)، در این کتاب هم از شجره الهیه سود جسته، بل در موارد عینیه ای پارسی شمه مطالب آن می باشد؛ و این شباهت تنها از این جهت نیست که هر دو کتاب دائرة المعارف جامع فلسفی هستند - اولی به زبان عربی و دومی به زبان فارسی.

۵ - کتاب نزهة الارواح در تاریخ فلسفه حاوی شرح حال و آراء ۱۳۰ تن فلاسفه می باشد. آقای سید خورشید احمد، مصحح متن عربی این کتاب شرح مبسوطی از آن را در مقدمه خود نگاشته اند، آراء مستشرقین، از جمله Sachau،

مصحح و مترجم آثار الباقیه بیرونی، را درباره این کتاب معظم تاریخ فلسفه بیان داشته‌اند. ر.ک. نزهة الارواح و روضة الافراح فی تاریخ الحكماء و الفلاسفة، تصحیح السيد خورشید احمد (حیدرآباد: دائرة المعارف العثمانية، ۱۹۷۶)، ص:ص: ط - لد.

۶ - شهرزوری دارای رساله‌ای است به نام هدیة الحكماء و نسخه‌ای از آن در کتابخانه مجلس، تهران، موجود است. رساله دوم «شجرة الیه: فی الاخلاق و التدابیر و السياسات» هم در حکمت عملی است. ر.ک. فهرست مطالب نسخه خطی کتاب مذکور در مقاله حاضر.

۷ - رساله دوم «شجرة الیه» در علم منطوق است، و رساله چهارم در علم طبیعی، و رساله پنجم در علوم الهی. رساله دیگری هم از وی در علم الهی موجود است به نام الرموز والامثال الالهية فی الاتوار المعجزة الملکوتية (قاهره، مخطوط، رقم ۲۴۹). نیز ر.ک. هانری کرین، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه دکتر اسدالله مشیری (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۱)، ص ۲۸۹؛ و ر.ک.

C. Brockelmann, *Geschichte Der Arabischen Litteratur*, SI (Leiden: E.J. Brill, 1937), pp. 850-851.

ایضاً، ر.ک.: کریم نیرومند، تاریخ پیدایش تصوف و عرفان، بخش دوم: تاریخ عرفان و حکمای استان زنجان (زنجان: کتابفروشی زنجان، ۱۳۶۴)، ص ۵۸۸. آقای نیرومند تحقیق جامعی پیرامون زندگانی شهرزوری کرده‌اند، و الحق به تمام منابع موجود رجوع کرده و احوال وی را استادانه شرح نموده‌اند.

۸ - آقای منوچهر صدوقی دوران پس از سهروردی تا ظهور صدرالدین شیرازی، صدرالتألهین، را «دوران فترت» نامیده و اضافه کرده‌اند که: «اواخر دوره فترت آرامه است به ظهور میرفندرسکی صاحب قصیده حکمیه شهبیره، و میرداماد صاحب قیسات؛ و این روزگار را توان با عهد ظهور صدرالتألهین یکی انگاشت یا از مقومات آن پنداشت.» ر.ک.: کتاب کم نظیر آقای منوچهر صدوقی، تاریخ حکماء و عرفاء و متأخرین صدرالتألهین، (تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۵۹)، ص ۱۹.

۹ - اشاره کردیم که دو تن از مشاهیر فلاسفه ایرانی، میرداماد (م. ۱۰۴۱ ه.ق.) و صدرالدین شیرازی (م. ۱۰۵۰ ه.ق.)، با کتاب شجرة الیه آشنا بوده و از آن در کتابهای فلسفی خویش یاد کرده‌اند. این خود مطلبی است که دلالت بر ارزش فلسفی کتاب مذکور می‌کند و هدف ما را در شناسایی و بررسی آن تأیید می‌نماید. در این مختصر به بررسی چند مورد در کتاب قیسات میرداماد، و اسفار اربعه صدرالدین شیرازی، که نام کتاب شهرزوری در آن دو ذکر شده بسنده کرده، تحلیل محتوای مطالب و مقایسه بین متون را به فرضی دیگر موکول می‌کنیم.

میرداماد، در «قبس سوم: در ذکر دو نوع تأخر انفکاک و استوار ساختن برهان از طریق تقدم سرمدی» از کتاب قیسات، هنگام بررسی مفصل و دقیق مسأله تقدم و تأخر، و ذکر اقسام آن، ذاتی، زمانی - مکانی، و علی، استناد به «صاحب الشجرة الالهية» کرده و از وی مطالبی را بتفصیل نقل می‌کند: «وقال صاحب «الشجرة الالهية»: والمجرد عن المادة بالکلیة، اذا لم یکن یبینه و بین شیء او تأخر زمانی، یلزم ان لا یكونا معاً» الخ. (ر.ک. میرداماد، کتاب القیسات، باهتمام مهدی محقق، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، شعبه تهران ۱۳۵۵، ص ۱۰۳). شایان توجه است که میرداماد در همین «تیمض» از کتابهای مطارحات و حکمة الاشراق سهروردی؛ از شرح حکمة الاشراق و از شرح تلویحات نیز بتفصیل نقل می‌کند.

می‌دانیم که مسأله تقدم و تأخر اول بار توسط ارسطو در مابعد الطبیعة به گونه‌ای منظم بحث شده است. (ر.ک.: کتاب معتبری که درباره مسأله تقدم و تأخر از نظر ارسطو، اخیراً منتشر شده:

John J. Cleary, *Aristotle on the Many Senses of Priority* (Carbondale and Edwardsville: Southern Illinois UP, 1988).

در کتاب «شجرة الیه: فن اول: فصل ثالث: بحث اول: فی اقسام المتقدم و المتأخر و التّم و احکامها» (به فهرست مطالب کتاب در همین مقاله رجوع کنید) نیز آراء مختلف فلاسفه در این زمینه جمع‌آوری، تنقید و بررسی

شده‌اند. مسأله شدت و ضعف در وجود (و یا در وجه نمادین آن: نور)، و نیز در مقولات، از جمله مباحث نوینی است که در فلسفه اشراق به تحلیل ارسطویی این مبحث فلسفی اضافه شده‌اند. استفاده میرداماد از متن شهرزوری حاکی از اهمیت ویژه آن در تفهیم مشکلات این مسأله است. مضافاً، میرداماد، در «قبس پنجم: در نحوه وجود طبایع مُرسله و طریق برهان از نحو وجود طبیعت»، («وصاحب الاشراق، فی المطارحات و فی حکمة الاشراق، ینذهب هو ومقلدوه، و ینهم صاحب الشجرة الالهية، الی آن نسبة المُثُل بمعنی وجود الکلیات الطبيعية بطبایعها المُرسلة فی الاعیان»، الخ. کتاب القیسات، ص ۱۶۳).

به هنگامی که از مُثُل افلاطونی بحث می‌کند، باز از «صاحب الشجرة الالهية نام می‌برد، اما این بار نظری را در پیروی رأی سهروردی در اثبات مُثُل درست نمی‌داند. در این قسمت از قیسات، میرداماد کلاً از محتوای شجره الهیه: فن دوم: فصل یازدهم: فی تحقیق المُثُل الأفلاطونیه» نقل کرده و در نهایت نظریات خود را، که اکثر در قبول نگرش «انولوجیا» می‌باشد بیان می‌کند (ر.ک.: شجره الهیه، نسخه خطی، برگ ۲۶۵ظ: «هذه المُثُل التورية، هی الی الی یقول بانبائتها جمیع حکماء المتألمین والاقدمین، ولایکفی فی اثباتها مجرد البرهان، بل ینحتاج فی ادراکها تلطیف و ریاضة للنفس وحس صائب وذوق کشفی و اعتبارات عقلیه و تجزئات نفسانیه. و حکماء المُشائین لما كانت حکمتهم بحثیه صرفة غیر مشوبه بالذوق الکشفی و التائه الزبانی، لاجرم لم ینتسر لهم اثبات هذه المُثُل التورية، فاعرضوا عنها، و نسبوها ما ذکره الأوایل، رضی الله عنهم، فیها الی الاقتاع و الخطاب؛ و ضعف الحکمة فی زمانهم؛ و من لم یجعل الله له نورا مماله من نوره، و من لم یتدق لم یعرف، و من لم یتسک لم یتصل. و استدلت الشیخُ إلهی [یعنی السهروردی] المتعصب لهم علی اثباتها بوجوه: الوجه الاول ما ذکره فی مطارحاته»، الخ.

و بالاخره، میرداماد، در «قبس نهم: در اثبات جواهر عقلی و مراتب ترتیب نظام وجود در دو سلسله بدوی و عودی آن» از قاعده امکان اشرف بعنوان «اصلی شریف» در فلسفه، حائز ارزش تحلیلی در جهت اثبات قاعده الواحد، یاد می‌کند، و تحقیق «صاحب الشجرة الالهية» را در این مقام مبسوط و درخشان می‌داند: «و غاص فی [قاعده الامکان الاشرف] شیخ اصحاب الذوق و التفرید، فی المطارحات و التلویحات و حکمة الاشراق، غوصاً عمیقاً. و آبتحت عنه من مقلدیه صاحب الشجرة الالهية ابتحاناً مبسوطاً مستطیراً» (القیسات، ص ۳۷۲).

صدرالدین شیرازی، در «سفر اول: تحقیق درباره طبیعت وجود و عوارض آن: منهج اول: فصل چهارم: در اصالت وجود» با بیانی محکم، که خاص خود اوست، و با مهارتی تمام، تحلیلی از گفتار مشائین و اهل اشراق درباره وجود کلی طبیعی (ماهیت در اصطلاح فلاسفه، و عین ثابت در اصطلاح عرفا) ارائه می‌دهد، و پس از بررسی مفصل آراء مختلف، رأی اشراقیون را در نفی تحقق وجود باطل می‌داند (اسفار، چاپ سنگی). و اما مطالب شهرزوری درباره وجود شایان توجه است (نسخه خطی، برگ ۲۲۷ظ): «فتقول، اما الوجود؛ فقد اختلف الناس فیهِ علی ثلثة مذاهب: فذهب المشاؤون الی أنه زاید الأمور علی الماهیات فی الخارج، و له هویة واقعة فی الاعیان؛ و ذهب اخرون من حکماء، من هاشد استقصاء فی النظر، الی أن الوجود زاید علی الماهیات فی الذهن لا فی العین، و اما الذی فی الخارج فهو شیء واحد... و ذهب قوم من المتکلمین، الذین هم فی الحقیقة من عوام الناس، الی أنه لا یزید علی الماهیات لاعیناً و لا ذهناً، و هو فاسد؛ لانه لوکان قولنا «الانسان موجود» جاریاً مجری قولنا «الانسان انسان» و «الموجود موجود»... فبطل قول هؤلاء، أن الوجود لا یزید علی الماهية، لا عیناً و لا ذهناً. و اما المذهب الثانی: و هو القائل بأن الوجود زاید علی الماهية فی الاعیان و الازدهان»، الخ.

در «منهج دوم: فصل سوم: در این که اثبت واجب الوجود ماهیت اوست»، از «سفر اول»، در بخشی با عنوان «لمعة اشراقیه» (که حاکی از اهمیت ویژه مطلب است) درباره مسأله اتصال و اتحاد تحقیق کرده و آن را از انواع «معرفت» می‌داند، و در آن به شهرزوری استناد می‌کند. چون بحث فلسفی مهمی است عین عبارت وی را نقل می‌کنیم: «قال المحققُ الشَّهرزوری فی الشَّجرة الالهية: الواجب لذاته اجتمعتُ الأشياءُ و اکتملها، لأنَّ کلَّ جمال و کمال رشحٌ و ظلٌّ و فیضٌ من جمالیهِ و کمالهِ، قلَّه الجلال الأرفع و التور الأقر، فهو مُحْتَجِبٌ بِکمال نوریتیه و شدَّة

ظهوره؛ و الحكماء المتألهون القارون به يشهدونه، لا بالكُنه، لأنَّ شدة ظهوره وقوة لعمانه وضعف ذواتنا المجردة التورية تمعاً [كذا] عن مشاهدته بالكُنه؛ كما تمع شدة ظهور الشمس وقوة نورها أبصارنا اكتناها، لأنَّ شدة نُوريتها ججباها، ونحن نعرف الحقَّ الأوَّل ونُشاهده، لكن لا نُحيط به علماً.».

صدرالدین شیرازی، در «سفر سوم: در علم الهی: الموقف سوم: در علم باری تعالی: فصل چهارم: در تفصیل مذاهب مختلف در باره علم باری تعالی به اشیاء» (این فصل یکی از شاهکارهای فلسفی است و احاطه شیرازی را به مباحث خاص فلسفی و تاریخ آن می‌رساند)، در هنگام بررسی نظریات فلاسفه در علم باری تعالی به موجودات، اشاره به صاحب کتاب شجره الهیه می‌کند. (در باره مسأله علم باری، شهرزوری مطالب ذیل را از دیدگاه اشراقی بیان می‌کند (نسخه، برگ ۲۷۹ ظ): «و ذکر الشیخ الالهی فی حکمة الاشراق انَّ الحق فی العلم هو قاعدة الاشراق وهو انَّ علمه بذاته هو کونه نوراً لذاته و ظاهراً لذاته.» الخ).

از جمله نظریات فلسفی که در باب این مسأله مهم بررسی شده‌اند عبارتند از: مذهب توابع مشائین، مانند ابونصر فارابی، ابوعلی سینا، بهمنیار (صاحب التحصیل و شاگرد بوعلی)، و ابوالعباس لوگری، و کثیری از متأخرین. ایشان قائل به ارتسام صور ممکنات در ذات باری تعالی و حصول ذهنی آن در وی، علی الوجه الکلی، می‌باشند. دوم مذهب اتباع رواقیون، شهاب الدین سهروردی، و پیروان وی مانند محقق طوسی، ابن کمونه، شهرزوری و علامه شیرازی. ایشان قائل‌اند که وجود صور اشیاء در خارج (مجردات، مادیات، مرکبات، و بسایط) مناط است بر عالمیت باری تعالی. سوم مذهب فرفروریوس، مقدم مشائین. وی قائل به اتحاد صور معقوله با باری تعالی است. چهارم مذهب افلاطون الهی، که با اثبات صور مفارقة و مُثُل معلقه، علم باری تعالی را بر کل موجودات، بیان می‌کند. پنجم، مذهب گروهی از معتزله که بر این عقیده‌اند که ماهیت اشیاء قبل از موجودیت ثابت‌اند، و اعیان ثابت‌اند نه موجود می‌دانند و نه معدوم؛ و این قول را شیرازی باطل می‌داند. ششم، مذهب محی الدین ابن عربی و پیروان وی که معتقدند به ثبوت موجودات در عالم ربوبی قبل از ظهور.

امیدواریم با ذکر این موارد در قیاسات و اسفار اربعه اهمیت شجره الهیه برای خواننده آشکار شده باشد. اضافه می‌کنیم که متن شهرزوری بر خلاف دیگر متون فلسفی دوران وی، از این رو که بتفصیل از تکلمین معتزله چون حسن بصری و ابوالهذیل العلاف و دیگران نقل قول می‌کند (ولو با آراء آنها در اکثر موارد موافق نیست)، منبع نادری است از کلام معتزلی در مقام مقایسه با مکتبهای فلسفی در رابطه با مسائل حکمت الهی.

۱۰ - نگارنده کتابی در بررسی شناخت شناسی اشراقی و مبانی منطقی آن اخیراً بچاپ رسانده، رک.

Hossein Ziai, *Knowledge and Illumination* (Brown University Judaic studies Series, 97: Scholars Press, 1990).

۱۱ - توضیح این مطلب که چرا مستشرقین به دوره مذکور از تاریخ فلسفه در ایران توجه نکرده‌اند نیاز به نوشته جداگانه‌ای دارد. جالب است که در یکی از قیمترین کتب غربی قرن ۱۹ به مطالبی درباره سهروردی برمی‌خوریم که حتی در کتابهای بعد نادر است؛ احتمال دارد که مؤلف آن، فون کرمر، به متنی از شهرزوری دسترسی داشته، چون مطالب عنوان شده مأخوذ از شرحی است بر روش اشراقی در فلسفه اسلامی. رک.:

Alfred von Kremer, *Geschichte der herrschenden Ideen des Islams* (Leipzig: F.A. Brockhaus, 1868).

۱۲ - این کسب‌وکار حتی در کتابهای منتشره در دوران معاصر به زبانهای انگلیسی، فرانسه، و آلمانی درباره تاریخ فلسفه اسلامی نیز مشاهده می‌کنیم. برای مثال:

Abdurrahman Badawi, *Histoire de la Philosophie en Islam*, 2 vol. (Paris: Librairie Philosophique J. Vrin, 1972).

آقای بدوی یک بار، هنگام بررسی زندگانی ابویوسف یعقوب بن اسحق، الکتندی، به متن نزهة الارواح

شهرزوری رجوع کرده است (ج ۲، ص ۳۸۵)؛ و در چند سطر که درباره ادامه فلسفه، پس از ابن سینا، در ایران نگاشته تنها از سهروردی، فخرالدین رازی، جلال الدین دوانی، و ملاصدرا نام برده، و حتی اشاره‌ای هم به شهرزوری و بسیاری دیگر از فلاسفه نکرده است (ج ۲، ص ۶۹۵). و نیز:

Majid Fakhry, *A History of Islamic Philosophy* (New York: Columbia UP, 1970).

در این کتاب هم آقای فخری، تنها به نزهة الارواح رجوع کرده (ص ۳۲۷). در کتاب ماکس هورتن، که بتفصیل از آراء اشراقیون و گرایش افلاطونی در فلسفه اسلام، تحقیق شده است نیز اشاره‌ای به شهرزوری نشده. ر ک.:

Max Horten, *Die Philosophie des Islam*; (Munchen: Verlag Ernst Reinhardt, 1927)

و البته در کتابهای کم اعتبارتر، اصلاً از فلسفه اشراقی ذکری نشده؛ مثلاً:

M. Saeed Sheikh, *Studies in Muslim Philosophy* (Lahore: Ashraf, 1974).

۱۳ - روانشاد کربن در ترجمه قسمت دوم کتاب *حکمة الاشراق* که پس از مرگش بچاپ رسیده، در بسیاری از

موارد به دو شرح شهرزوری و قطب‌الدین شیرازی رجوع کرده و قسمتهایی از آن دو متن را هم ضمیمه ترجمه نموده است. ر ک.:

Sohrwardi, *Le Livre de la Sagesse Orientale: Kitāb Hikmat al-Ishrāq*, traduction et notes par Henry Corbin, établies et introduites par Christian Jambet (Paris: Veridier: Collection "Islam Spirituel", 1986). مخصوصاً ص ۲۸۹ به بعد.

۱۴ - ر ک. تاریخ فلاسفه اسلامی، ص ۲۸۹.

وی درباره شجرة الیه چنین گفته: «کتابی [است] موسوم به رسائل الشجرة الیهیة و الاسرار الربانیة [کذا] که دایرة المعارف بزرگ فلسفی و الهی است و تعالیم پیشینیان و پیشکوتان خود را بطور مجمل در آن ذکر کرده است. در آن کتاب راجع به اخوان الصفا و ابن سینا و سهروردی مشروحاً توضیح داده است. کتاب بسال ۶۸۰ پایان یافته است (پس تقریباً نود سال پس از مرگ سهروردی تألیف آن پایان رسیده است). از این کتاب شش یا هفت نسخه دستنویس مشتمل بر بیش از یک هزار صفحه دو ورقی موجود است.»

۱۵ - مثلاً: آقای علی اصغر حلبی در کتاب خود، تاریخ فلاسفه ایرانی از آغاز اسلام تا امروز (تهران: زوآن: ۱۳۵۱)

تنها در یکی دو مورد به ترجمه مرحوم ذری از نزهة الارواح اشاره کرده است (ص ص، ۴۹۹، ۵۲۱، ۵۲۲)؛ و نیز در کتاب مفصل آقایان حنا الفاخوری و خلیل الحجر، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ۲ جلد، ترجمه عبدالمحمد آیتی (تهران: کتاب زمان، ۱۳۵۸)، اصلاً ذکری از شهرزوری نیامده.

۱۶ - ر ک. دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی، شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی، (تهران: انتشارات

حکمت، ۱۳۶۴)، ص ص ۳۳۳-۳۳۴.

۱۷ - ر ک. تاریخ حکماء و عرفاء و متأخرین صدرالمتألهین، ص ص ۲۳ و ۲۴. مرحوم ذری در حواشی نسخه

اسفار خویش مطالبی را مرقوم داشته، که آقای صدوقی تمامی آن را نقل کرده‌اند، و از آن، مطلب مذکور معلوم می‌شود.

۱۸ - ر ک. شمس‌الدین محمد بن شهرزوری، نزهة الارواح و روضة الافراح (تاریخ الحکماء)، ترجمه مقصود

علی تبریزی، با دیباچه‌ای درباره تاریخنگاری فلسفه، بکوشش محمد تقی دانش پژوه و محمد سرور مولائی (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵)، بخصوص ص ص، صد و شصت و صد و شصت و یک. استاد دانش پژوه معتقدند که شهرزوری در سال ۶۸۷ درگذشته؛ و نیز بر این عقیده‌اند که رساله مدینه الحکماء شهرزوری همان نزهة الارواح وی می‌باشد - رأی ایشان صائب است (ص، صد و شصت و یک).

۱۹ - ر ک. نزهة الارواح، تصحیح خورشید احمد، ص ص: یب - یج.

۲۰ - یاقوت در معجم البلدان (قاهرة: مطبعة السعادة، ۱۹۰۶؛ ج ۵، ص ۳۱۲) گفته است که اکثر ساکنین

شهرزور در زمان وی کرد بوده‌اند. آقای نیرومند در یادداشت‌های خود، در شرح احوال شهرزوری، شمه‌ای درباره تاریخ

شهرزور مرقوم داشته‌اند. ر.ک. تاریخ پیدایش تصوف و عرفان: بخش دوم عرفا و حکمای استان زنجان، ص ۵۸۷، یادداشت، ۱.

۲۱ - ر.ک. بروکلن، مذکور در بالا: عمر رضا کحّاله، معجم المؤلفین، ج ۱۱، ص ۳۲۰. در نسخه موجود از شجره الهیه (برگ ۲۸۰ و)، شهرزوری از نصیرالدین طوسی (م. ۶۷۲ ه.ق.) نقل کرده؛ لذا یقیناً مرگ وی پس از این زمان می‌بوده است.

۲۲ - ر.ک.: S.H. Nasr, *Three Muslim Sages* (Cambridge: Harvard UP, 1964), p.79.

شهرزوری «شاگرد» سهروردی، نمی‌توانسته بوده باشد؛ زیرا مسلم است که در سال ۶۸۰ ه.ق. شجره الهیه را تمام کرده و احتمالاً در ۶۸۷ ه.ق. هم در قید حیات بوده (ر.ک. یادداشت ۱۴ در بالا): و چون سهروردی در سال ۵۸۷ ه.ق. در حلب بقتل رسیده، چنین امری محال است. ر.ک.:

S.H. Nasr, "Shihāb al-Dīn Suhrawardī Maqtūl," in *A History of Muslim Philosophy*, ed. M.M. Sharif (Wiesbaden: Otto Harrassowitz, 1963), p. 373 n.3.

۲۳ - ر.ک. نزهة الارواح، ترجمه تبریزی، مذکور در بالا، ص ۴۵۶، ۴۶۰، ۴۶۳.

۲۴ - جهت کسب اطلاع بیشتر از تقسیمات علم الهی، ر.ک.: محمد حسین فاضل تونی، الهیات، (تهران،

۱۳۳۳) - ص ۱.

۲۵ - همان.

۲۶ - ر.ک.: W. Ahlwardt, *Die Arabischen Handschriften - Verzeichnisse der Koniglichen Bibliothek zu Berlin*.

Editor:
Jalal Matini

Associate Editor:
(in charge of English section):
Hamid Dabashi
New York University

Book Review Editor:
H. Moayyad

Advisory Board:
Peter J. Chelkowski,
New York University
Djalal Khaleghi Motlagh,
Hamburg University
M. Dj. Mahdjoub
Heshmat Moayyad,
University of Chicago
Z. Safa, Professor Emeritus,
University of Tehran
Roger M. Savory,
University of Toronto
Ehsan Yarshater,
Columbia University

Iranshenasi

A JOURNAL OF IRANIAN STUDIES
A Publication of Keyan Foundation

A JOURNAL OF IRANIAN STUDIES

Keyan Foundation is a non-profit, non-political organization dedicated to the preservation and flourishing of the traditional Iranian culture in modern time. The Foundation was established and registered in December 1988 in the State of California. All contributions to the Keyan Foundation are exempt from income tax in accordance with the provisions of the U.S. Internal Revenue Code.

All contributions and correspondence should be addressed to:

Editor: Iranshenasi
P.O.Box 30381
Bethesda, Maryland 20814, U.S.A.

Telephone: (301)907-6787

**The views expressed in the articles are those of the authors
and do not necessarily reflect the views of the Journal**

Annual subscription rates (4 issues) are \$35.00 for individuals,
\$24.00 for students, and \$65.00 for institutions.

The price includes postage in the U.S. For Foreign mailing, add \$6.80 for surface mail. For air mail add \$12.00 for Canada, \$22.00 for Europe, and \$30.00 for Asia, Africa, and Australia

Iranshenasi is Copyrighted 1989 by the Keyan Foundation
Requests for permission to reprint more than short
quotations should be addressed to the Editor.

A.14) "The Manuscript of al-Shajara al-Ilāhiyya, A 13th c. Philosophical Encyclopedia by Shams al-Din Muḥammad Shahrazūri." *Iranshenasi*. Vol. II, no. 1 (Spring, 1990), pp. 89-108.



A.14

ایران‌شناسی

ویژه پژوهش در تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران و زبان و ادبیات فارسی

جشن نامه استاد احسان یارشاطر

با مقاله‌هایی از:

عباس امانت

محمود امید سالار

جلال خالقی مطلق

حمید دباشی

سعیدی سیرجانی

منصور شکی

حسین ضیائی

محمود فروغی

حسین فرهودی

جمشید گیوناشویلی

حشمت مؤید

جلال متینی

محمد جعفر محجوب

نادر نادرپور



Iranshenasi

A JOURNAL OF IRANIAN STUDIES

**Papers in Honour of
Professor Ehsan Yarshater**

Abstract of Persian Articles by:

**Abbas Amanat
Hossein Farhoudi
Jamshid Giunashvili
Djalal Khaleghi Motlagh
Jalal Matini
Heshmat Moayyad
Mahmoud Omidsalar
Mansour Shaki
Saidi Sirjani
Hossein Ziai**